تحلیل نشریه فارن‌افرز بر تحولات قفقاز جنوبی

قفقاز در دستان روسیه؟

سجاد عطازاده
مترجم

توماس دی وال، پژوهشگر موسسه کارنگی در مقاله «بازی پنهان پوتین در قفقاز جنوبی» که در وبسایت نشریه فارن‌افرز منتشر شده، به بررسی تحولات اخیر در سه کشور جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان پرداخته و معتقد است روسیه برنده اصلی این تحولات است، خاصه که خواهد توانست راه زمینی مطمئنی به ایران و کشورهای خاورمیانه بیابد.

در ۱۷ آوریل، ستونی از تانک‌ها و کامیون‌های روسی هنگام خارج شدن از قره‌باغ کوهستانی، منطقه‌ای مرتفع در قلب قفقاز جنوبی- که آذربایجان و ارمنستان بیش از سه دهه بر سر آن با هم جنگیده‌اند- از تعدادی شهر در جمهوری آذربایجان عبور کردند. از سال ۲۰۲۰، نیروهای حافظ صلح روسیه در این منطقه حضور داشتند اما نیروهای روسی درحال خروج از قره‌باغ کوهستانی بودند. اگرچه این اتفاق بسیاری را غافلگیر کرد، خروج روسیه باعث تحکیم تغییر قدرتی شد که پیش‌تر از اواخر سپتامبر ۲۰۲۳ آغاز شده بود؛ زمانی که آذربایجان این منطقه را تصرف کرد و تقریبا یک شبه حدود ۱۰۰ هزار ارمنی ساکن قره‌باغ را مجبور به ترک این منطقه کرد. درحالی‌که نیروهای روسی فقط نظاره‌گر این اتفاقات بودند آذربایجان، کشوری اقتدارگرا که با روسیه در دریای خزر مرز مشترک دارد با دارا بودن منابع نفت و گاز قابل توجه، قدرت نظامی زیاد و روابط سودآور با روسیه و غرب به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند ظاهر شده است.

در همین حال دو کشور دیگر منطقه، ارمنستان و گرجستان هم تغییرات شگرفی را تجربه کرده‌اند. در ماه‌های پس از تسلط آذربایجان بر قره‌باغ کوهستانی، ارمنستان، متحد سنتی روسیه، قاطع‌تر به سمت غرب حرکت کرده است. حزب حاکم در گرجستان نیز درحال زیر پا گذاشتن سه دهه روابط نزدیک خود با اروپا و ایالات متحده است و به نظر می‌رسد قصد تقلید از همسایگان اقتدارگرای خود را دارد. در ماه می، مجلس گرجستان قانونی بحث‌برانگیز را برای مقابله با «نفوذ خارجی» در سازمان‌های غیردولتی تصویب کرد؛ قانونی که از قوانین روسیه الهام گرفته و این پیام را به مسکو می‌دهد که از یک شریک قابل‌اعتماد در مرز جنوبی خود برخوردار است.

در شکل‌گیری مجدد نظم منطقه‌ای در قفقاز، انگیزه‌های پیچیده خود روسیه پنهان شده‌اند. این منطقه که برای روس‌ها با عنوان ماورای قفقاز شناخته می‌شود، درطول قرن‌ها اهمیت راهبردی نوسانی برای مسکو داشته است. قدرت امپراتوری روسیه در این منطقه به‌اندازه سایر قلمروهای خود نبود؛ مساله‌ای که درباره دوران اتحاد جماهیر شوروی هم صدق می‌کرد. پس از پایان عمر اتحاد جماهیر شوروی، مسکو تلاش کرد اهرم فشار خود را در این منطقه از طریق دستکاری در درگیری‌های قومی- سرزمینی محلی حفظ و حداکثر نیروهای نظامی خود را نیز در آنجا حفظ کند.

اما جنگ در اوکراین و رژیم تحریم‌های غرب علیه مسکو این محاسبات را تغییر داده است. کرملین با تصمیم برای خروج نیروهای خود از آذربایجان، بر این واقعیت صحه می‌گذارد که امنیت اقتصادی در قفقاز جنوبی— حداقل درحال حاضر— مهم‌تر از انواع سخت آن است. روسیه به‌شدت به شرکای تجاری و مسیرهای تجاری ویژه در جنوب خود برای دور زدن تحریم‌ها نیاز دارد. اکنون و در زمانی که مسکو به‌طور فزاینده‌ای تحت فشار غرب قرار دارد، این منطقه را به‌عنوان یک محور زمینی جدید و بسیار مطلوب می‌بیند که این کشور را به ایران متصل می‌کند.

بازی بزرگ باکو

در ابتدا، خروج یکجانبه روسیه از قره‌باغ کوهستانی در بهار امسال گیج‌کننده بود. در بیشتر سه دهه گذشته، آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها بر سر سرزمینی که در داخل خاک آذربایجان واقع‌شده اما اکثریت جمعیت آن را ارمنی‌ها تشکیل می‌دهند، با هم جنگیده‌اند. در سال ۲۰۲۰، آذربایجان شکست‌هایی را که در دهه ۱۹۹۰ متحمل شده بود، معکوس کرد و اگر روسیه در آخرین لحظه نیروهای حافظ صلح خود را وارد نکرده بود؛ نیروهایی که وظیفه حفاظت از جمعیت محلی ارمنی را برعهده داشتند، باکو قره‌باغ کوهستانی را تصرف کرده بود. بااین‌حال هنگامی‌که آذربایجان در سپتامبر سال گذشته وارد قره‌باغ شد، این نیروهای حافظ تنها نظاره‌گر بودند. البته آنها ماموریت داشتند تا سال ۲۰۲۵ در این منطقه باقی بمانند. این نیروها علاوه‌بر قدرت‌افکنی از سوی روسیه در منطقه می‌توانستند بازگشت برخی ارامنه به قره‌باغ را نیز تسهیل کنند.

روشن است در اثنای جنگ با اوکراین، خروج دوهزار نیروی نظامی و ۴۰۰ خودروی زرهی از آذربایجان، تقویت نظامی مطلوبی برای اوکراین به‌شمار می‌رود اما این تمام ماجرا نیست. روسیه با خروج از این منطقه، پیروزی را به آذربایجان تقدیم کرد و به نیروهای نظامی باکو امکان داد در منطقه‌ای که مدت‌هاست تحت مناقشه است، کنترل نامحدود داشته باشد. این اقدام مسکو برای بسیاری از ارمنی‌ها تایید تازه‌ای مبنی بر رها شدن از سوی روسیه بود. کارشناسان تقریبا بلافاصله تخمین زدند که نوعی معامله بین روسیه و آذربایجان انجام شده است.

آذربایجان به‌عنوان بزرگ‌ترین و ثروتمندترین کشور قفقاز جنوبی، بیشترین سود را از تغییر موضع روسیه برده است. این کشور بازیگری [موثر] در سیاست انرژی شرق- غرب است که نفت و گازی را که توسط دو خط لوله از طریق گرجستان و متحد نزدیک باکو، ترکیه، به بازارهای اروپایی و بین‌المللی منتقل می‌شود، تامین می‌کند. این کشور با داشتن مرز مشترک با ایران، به‌عنوان دروازه شمال به جنوب بین مسکو و خاورمیانه نیز عمل می‌کند. این وضعیت کمک کرده رژیم آذربایجان- برخلاف دولت دموکراتیک ارمنستان- در همان قالب استبدادی روسیه ساخته شود. الهام علی‌اف رئیس جمهور قدرتمند دیرپای آذربایجان در مقایسه با ولادیمیر پوتین، ریشه‌های مستحکم‌تری در «نومن‌کلاتورا» [سیستمی که در آن مبنای انتخاب افراد برای مناصب مهم دولتی رفاقت، و نه شایسته‌سالاری است] شوروی دارد؛ پدر او حیدر علی‌اف بازیگری کهنه‌کار در عرصه قدرت شوروی بود که پیش از الهام در آذربایجان از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ قدرت را در دست داشت. علی‌اف و پوتین می‌دانند چگونه با یکدیگر معامله کنند. آن هم در رابطه‌ای که بیشتر بر پایه ارتباطات شخصی و سبک رهبری تا روابط نهادی شکل گرفته است. البته روابط دوطرف همیشه اینقدر خوب نبوده است. در دوران تزار و شوروی، مسکو رویکرد استعماری آشکارتری نسبت به جمعیت مسلمان آذربایجان درپیش گرفت و به نام‌های خانوادگی رایج در این کشور، پسوندهای روسی داد و خط سیریلیک را بر زبان آذری تحمیل کرد. آذربایجانی‌ها هنوز هم از سرکوب خونین سال ۱۹۹۰ خشمگین هستند، زمانی که در آخرین روزهای اتحاد جماهیر شوروی میخائیل گورباچف نیروهایی را برای سرکوب «حزب جبهه مردمی آذربایجان» به باکو اعزام کرد و ده‌ها غیرنظامی را کشت. در درگیری‌های طولانی‌مدت قره‌باغ نیز مسکو از ارامنه حمایت بیشتری می‌کرد.

بااین‌حال پس از جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ کوهستانی، روسیه یک گرایش راهبردی جدید برای نزدیک شدن به آذربایجان را آغاز کرد. به نظر می‌رسد خروج نیروهای حافظ صلح روسی در بهار امسال جزء کلیدی یک معاهده کامل میان باکو و مسکو است. تنها پنج روز پس از خروج نیروهای حافظ صلح روسیه، علی‌اف به مسکو سفر کرد تا درباره تقویت روابط شمال- جنوب بین دو کشور گفت‌وگو کند. پس از مذاکرات، ویتالی سالیف، وزیر حمل‌ونقل روسیه گفت آذربایجان درحال ارتقای زیرساخت‌های خط آهن خود به بیش از دوبرابر ظرفیت فعلی حمل بار است. اقدامی که به این کشور اجازه می‌دهد میزان تجارت خود با روسیه را به‌شدت افزایش دهد.

برای مسکو همه این اقدامات بخشی از مسابقه با غرب برای ایجاد مسیرهای تجاری جدید با هدف جبران گسست اقتصادی ناشی از جنگ در اوکراین است. از زمان شروع این جنگ، دولت‌ها و شرکت‌های غربی تلاش کرده‌اند کریدور به اصطلاح «میانی» را ارتقا دهند؛ مسیری که محموله‌ها را از غرب چین و آسیای مرکزی از طریق دریای خزر و قفقاز جنوبی به اروپا حمل می‌کند و از این طریق روسیه را دور می‌زند. مسکو به‌نوبه خود درتلاش است ارتباطات خود را از طریق گرجستان و آذربایجان با خاورمیانه و هند گسترش دهد.

آذربایجان به دلیل موقعیت مناسب جغرافیایی و وضعیت غیرمتعهدش توانسته با هر دوطرف بازی کند. باکو کشوری بسیار مهم در کریدور میانی به‌شمار می‌رود. این کشور صادرات گاز به اتحادیه اروپا را پس از توافق با کمیسیون اروپا در سال ۲۰۲۲ افزایش داده و درعین‌حال وضعیت ایده‌آلی هم برای تجارت با صادرکنندگان انرژی در کشور روسیه دارد. در گزارشی که در ماه مارس منتشر شد، موسسه مطالعات انرژی آکسفورد مطرح کرد آذربایجان با همکاری با متحد نزدیک خود- ترکیه- می‌تواند به ایجاد یک قطب ویژه برای گاز روسیه برای رسیدن به بازارهای خارجی بدون تحریم کمک کند. جایگاه رو به رشد آذربایجان به‌عنوان یک بازیگر قدرت منطقه‌ای می‌تواند روسیه را قادر سازد اهداف خود را برای ایجاد ارتباطات قوی‌تر با ایران محقق کند.

بخش مهمی از جاه‌طلبی‌های روسیه در قفقاز جنوبی با هدف بازسازی مسیرهای حمل‌ونقل زمینی به ایران انجام می‌شود. جذاب‌ترین مسیر، مسیری است که آذربایجان آن را کریدور زنگه‌زور می‌نامد؛ مسیری ریلی و زمینی که از طریق جنوب ارمنستان، آذربایجان را به نخجوان متصل می‌کند؛ منطقه‌ای متعلق به آذربایجان که هم‌مرز با ایران و ترکیه است. با بازگشایی این مسیر ۲۷ مایلی، مسکو یک اتصال ریلی مستقیم به تهران خواهد داشت؛ کشوری که به تامین‌کننده مهم تسلیحات نیروهای روسی در جنگ اوکراین تبدیل شده است.

درواقع، این محور شمال- جنوب عملا آنچه را که در طول جنگ جهانی دوم به‌عنوان کریدور پارسی شناخته می‌شد— یک مسیر جاده‌ای و ریلی که در دوران جنگ جهانی دوم از شمال ایران و از طریق آذربایجان به روسیه می‌رفت و حدود نیمی از کمک‌هایی را که ایالات متحده در قالب لایحه «وام- اجاره» در اختیار مسکو می‌گذاشت، از این طریق بود- احیا می‌کند. پیچ و تاب عجیب سرنوشت باعث شده که همین محور اکنون برای مسکو در مبارزه فعلی با ایالات متحده و غرب نقشی حیاتی پیدا کند.

در نوامبر ۲۰۲۰، زمانی که پوتین، علی‌اف و نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان، توافقنامه‌ای سه‌جانبه امضا کردند که به‌طور رسمی درگیری‌های قره‌باغ کوهستانی را متوقف کرده و به استقرار نیروهای حافظ صلح روسی در این منطقه تاکید نمود، روس‌ها گمان بردند که امکان باز کردن این مسیر برای آنان فراهم شد است. این توافقنامه شامل قیودی بود که خواستار رفع انسداد همه مسیرهای حمل‌ونقل و اقتصادی در منطقه می‌شد و به‌طور مشخص به مسیر نخجوان از خاک ارمنستان اشاره می‌کرد. علاوه‌بر این، مشخص شده بود که کنترل این مسیر در دست سرویس امنیت فدرال روسیه (FSB) خواهد بود. اما از آن زمان این کریدور بسته مانده است؛ زیرا ارمنستان و آذربایجان قادر نبوده‌اند تا درباره شرایط عملیاتی آن به توافق برسند. بااین‌حال، اصرار روسیه بر اینکه نیروهای امنیتی آن باید کنترل این مسیر را در دست داشته باشند، همچنان پابرجا است. در بازگشت از مسکو در ماه آوریل، علی‌اف نیز به این موضوع اشاره کرد و به مخاطبان بین‌المللی گفت که توافق ۲۰۲۰ (که سایر مفاد آن اکنون دیگر موضوعیتی ندارند) «باید رعایت شود.» بنابراین، گشایش این کریدور ممکن است جوهره توافق جدید بین آذربایجان و روسیه باشد: در ازای خروج نیروهای روسیه از قره‌باغ - گامی که برای رهبری آذربایجان یک پیروزی بزرگ داخلی به ارمغان آورد - باکو ممکن است به کنترل امنیتی روسیه بر مسیر مذکور تن دهد. اگر چنین طرحی اجرا شود، به‌منزله تسلط هماهنگ آذربایجان و روسیه بر مرز جنوبی ارمنستان خواهد بود که هم برای ارمنستان و هم برای غرب یک کابوس به شمار می‌رود. ارامنه کنترل یک منطقه مرزی راهبردی حیاتی را از دست خواهند داد. ایالات متحده و متحدان غربی آن در این شرایط شاهد آن خواهند بود که روسیه گام بزرگی به سمت ایجاد یک مسیر زمینی و ریلی با ایران بر خواهد داشت؛ مسیری که مدت‌ها به دنبال آن است. علاوه‌بر این، ارمنستان به‌تنهایی توانایی جلوگیری از اقدام روسیه و آذربایجان را ندارد.

انزوای ارمنی

هیچ‌یک از متحدان سابق روسیه به‌اندازه ارمنستان دچار فروپاشی شدید در روابط خود با مسکو نشده‌اند. این دو کشور یک اتحاد تاریخی طولانی دارند که براساس مذهب مشترک مسیحی آنها بنا شده است. روسیه محافظ سنتی ارامنه در امپراتوری عثمانی بود و ارمنی‌هایی که در امپراتوری روسیه و سپس اتحاد جماهیر شوروی زندگی می‌کردند از امکان تحرک اجتماعی بالاتری نسبت به سایر غیراسلاوها برخوردار بودند و برخی از آنها به بالاترین رده‌های نخبگان شوروی رسیدند. اما همه‌چیز در چند سال گذشته تغییر کرده است. روابط روسیه با ارمنستان از سال ۲۰۱۸، زمانی که انقلاب مخملی ارمنستان، پاشینیان، یک دموکرات پوپولیست را به قدرت رساند، رو به سردی نهاد. این انتقال قدرت به سختی در مسکو تحمل شد؛ زیرا روسیه بیم آن را داشت که «انقلاب رنگی» دیگری یک دولت غیردوست را در مرزهای این کشور به قدرت برساند. پس از جنگ ناگورنو- قره‌باغ در سال ۲۰۲۰، مسکو به حمایت از ارامنه ادامه داد اما روابط به‌طور فزاینده‌ای تیره شد. آخرین ضربه به این رابطه برای ایروان، تصرف اراضی این کشور از سوی آذربایجان با رضایت روسیه بود. از آنجایی که کرملین به تعهدات امنیتی خود در قبال ارمنستان عمل نکرد، پاشینیان شروع به چرخش قاطعانه کشورش به سمت غرب کرد. پاییز گذشته، او با ولودیمیر زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین ملاقات کرد و عضویت ارمنستان در دادگاه کیفری بین‌المللی را دنبال نمود؛ اقدامی که روی کاغذ معنای آن این است اگر پوتین که حکم بازداشت او از سوی دیوان بین‌المللی کیفری صادر شده، پا به ارمنستان بگذارد، دستگیر خواهد شد. در ماه فوریه نیز مشارکت ارمنستان در سازمان امنیت جمعی، یک ائتلاف نظامی به رهبری روسیه را به حالت تعلیق درآورد. برخی از سیاستمداران اروپایی نیز ایده عضویت نهایی ارمنستان در اتحادیه اروپا را مطرح کرده‌اند.

اکنون و با حذف قره‌باغ کوهستانی از معادلات، پاشینیان نیز برای کاهش وابستگی کشورش به روسیه بیشتر فشار می‌آورد. ارمنستان از روسیه خواسته تا مرزبانان روسی که از دهه ۱۹۹۰ در فرودگاه زوارتنوتس ارمنستان مستقر هستند، از اول اوت از این کشور خارج شوند. البته سایر مرزبانان روسی که در مرزهای ارمنستان با ایران و ترکیه مستقر هستند، فعلا باقی خواهند ماند اما استقرار یک گروه غیرنظامی نظارتی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۳ در خاک این کشور، اولویت‌های راهبردی دولت ارمنستان را روشن می‌کند. بااین‌حال، چرخش ارمنستان به سمت غرب در لحظه‌ای بسیار نامطلوب رخ می‌دهد. آذربایجان با پیروزی در جنگ و بهره‌مندی از روابط مستحکم با روسیه و ترکیه، هیچ نشانه‌ای از کاهش فشار بر ارمنستان از خود نشان نمی‌دهد. در همین حال، دیگر قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای در اطراف ارمنستان - ایران، روسیه و ترکیه — نیز از گسترش بیش‌ازحد حضور غرب آگاه هستند. این کشورها علی‌رغم اختلافات فراوان، طرح مشترکی با آذربایجان برای کاهش وجهه راهبردی غرب در منطقه و ارتقای جایگاه خود دارند. مثلا در آوریل مقامات ارشد آمریکایی و اروپایی در بروکسل ارائه یک بسته کمک اقتصادی به ارمنستان را اعلام کردند. در پاسخ، ایران، روسیه و ترکیه هرکدام بیانیه‌های تقریبا یکسانی صادر کردند و از پیگیری خطرناک غرب برای «تقابل ژئوپلیتیکی» ابراز تأسف کردند. منظور آنها مداخله غرب در ارمنستان بود.

رویارویی جدید بر سر ارمنستان فقط به عرصه موضع‌گیری محسوب نمی‌شود. دولت پاشینیان آشکارا به این نتیجه رسیده است که آینده این کشور از مسیر غرب می‌گذرد. اگرچه این تغییر در بلندمدت منطقی به شمار می‌رود اما خطرات کوتاه‌مدت بسیاری را با خود به همراه دارد. ارمنستان به‌شدت به انرژی روسیه و تجارت با این کشور وابسته است: مسکو ۸۵ درصد گاز، ۹۰ درصد گندم و تمام سوخت نیروگاه هسته‌ای این کشور را که یک‌سوم برق ارمنستان را تولید می‌کند، تامین می‌نماید. اقتصاد ارمنستان همچنان به‌شدت به سمت بازار روسیه گرایش دارد. این روابط به مسکو اهرم اقتصادی عظیمی می‌دهد. این کشور می‌تواند با افزایش شدید قیمت انرژی یا محدود کردن تجارت ارمنستان ایروان را مطیع اراده خود سازد.

در همین حال، مقامات و کارشناسان ارمنستان از تهدیدهای نظامی مستقیم بیشتری علیه حاکمیت خود بیم دارند. مثلا آذربایجان با هماهنگی روسیه این ظرفیت نظامی را دارد ظرف چند ساعت کنترل کریدور زنگه‌زور را به دست بگیرد. یا نیروهای داخلی سرکش در ارمنستان با حمایت خارجی می‌توانند از طریق اعمال خشونت یا تظاهرات خیابانی سازمان‌دهی شده دولت پاشینیان را سرنگون کنند تا کشور را بی‌ثبات نمایند و زمینه به قدرت رسیدن یک دولت طرفدار روسیه را به وجود بیاورند.

این تهدیدها به موازات دیپلماسی اعمال می‌شوند. آذربایجان به پیگیری مذاکرات دوجانبه با ارمنستان برای دستیابی به توافقنامه صلح برای عادی‌سازی روابط بین دو کشور ادامه می‌دهد. توانایی این دو دشمن تاریخی برای اجتناب از جنگ تا حد زیادی به میزان آمادگی قدرت‌های غربی، علی‌رغم تعهدات آنها در اوکراین، برای سرمایه‌گذاری منابع سیاسی و مالی لازم برای تضمین چنین توافقی بستگی دارد.

ابهام گرجستان

ظاهرا تهدید ظهور یک ارمنستان به‌شدت تضعیف‌شده و کریدور زمینی جدید روسیه-ایران کافی نیست؛ زیرا غرب با چالش فزاینده‌ای از سوی همسایه ارمنستان، گرجستان، مواجه شده است. درحالی‌که ارمنستان تلاش می‌کند به سمت غرب چرخش کند، دولت گرجستان، کشوری که پس از پایان جنگ سرد از حمایت عظیم اروپا و ایالات متحده برخوردار بوده، ظاهرا برعکس عمل می‌کند. روسیه پس از فروپاشی شوروی سابقه طولانی مداخله در گرجستان را دارد و اکثر گرجی‌ها نسبت به مسکو بیزاری عمیقی دارند. در سال ۲۰۰۸، گرجستان پس از عبور نیروهای روسیه از مرز و به رسمیت شناختن دو منطقه جداشده آبخازیا و اوستیای جنوبی به‌عنوان مناطق مستقل، روابط دیپلماتیک خود را با گرجستان قطع کرد. نظرسنجی انجام شده در سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که تنها ۱۱ درصد از پاسخ‌دهندگان در گرجستان خواهان کنار گذاشتن همگرایی اروپایی به نفع روابط نزدیک‌تر با روسیه هستند.

بااین‌وجود، حزب حاکم «رویای گرجستان» — که توسط ثروتمندترین تاجر این کشور، بیدزینا ایوانیشویلی، تاسیس و تامین مالی شده و از سال ۲۰۱۲ در قدرت است — در حال خراب کردن پل‌های ارتباطی با شرکای غربی خود است. بارزترین ویژگی این تغییر- هرچند نه‌تنها ویژگی آن- قانون بحث‌برانگیز «نفوذ خارجی» است که به دنبال محدود کردن و به‌طور بالقوه جرم‌انگاری فعالیت هر سازمان غیردولتی است که بیش از ۲۰ درصد بودجه خود را از خارج دریافت می‌کند. این اقدام باعث اعتراضات گسترده به‌خصوص از سوی جوانان شده است که آن را «قانون روسیه» می‌نامند، زیرا این قانون از قانون «عوامل خارجی» مسکو در سال ۲۰۱۲ الهام گرفته و به نظر می‌رسد به‌طور مشابه برای خفه کردن جامعه مدنی و حذف کنترل‌های موجود برای اعمال خودسرانه قدرت طراحی شده است. این قانون همچنین یک سیلی بر صورت اتحادیه اروپا به شمار می‌رود؛ نهادی که تنها چند ماه قبل به گرجستان وضعیت نامزدی و راهی را برای الحاق به این اتحادیه پیشنهاد داده بود. به نظر می‌رسد اولویت اول حزب رویای گرجستان داخلی باشد: تحکیم قدرت خود و حذف مخالفان. این حزب به‌شدت بر تلاش برای برنده شدن به هر وسیله ممکن در چهارمین دوره انتخابات پارلمانی اکتبر گرجستان تمرکز دارد. بااین‌حال، چرخش شدید ضدغربی، پیام‌های دوستانه‌ای نیز به روسیه ارسال می‌کند. یکی دیگر از سخنان حزب حاکم این است که اجازه نخواهد داد گرجستان به «جبهه دوم» در جنگ اوکراین تبدیل شود.

مردانی که گرجستان را اداره می‌کنند، مانند همتایان آذری خود، مسکو را درک می‌کنند. ایوانیشویلی که به‌عنوان رأس حزب رویای گرجستان، حاکم موثر این کشور به شمار می‌رود، ثروت خود را در روسیه در دهه ۱۹۹۰ به دست آورد و آموخت که در محیط تجاری بی‌رحم آن دوران برنده شود. گروهی از اطرافیان او هم از زمان شروع جنگ اوکراین از روسیه پول زیادی به دست آورده‌اند. علاوه‌بر این، گرجستان درهای خود را به روی دارایی‌های تجاری و بانکی روسیه بازکرده و پروازهای مستقیم بین دو کشور از سر گرفته شده است. به نظر می‌رسد نخبگان گرجستانی آماده پرداخت هزینه هم هستند: یکی از افراد داخلی، اوتار پارتسخالادزه، دادستان کل سابق، اکنون تحت تحریم‌های ایالات متحده است. اگر اپوزیسیون گرجستان بتواند بر اختلافات تاریخی خود غلبه کند و در انتخابات پاییز امسال پیروز شود— کاری که آسان هم نیست - مسیر گرجستان طرفدار اروپا از سر گرفته خواهد شد، اما پیش از آن ممکن است رخدادهای بسیار دیگری به‌وقوع بپیوندند. بقای بحران در تفلیس در حال حاضر برای باقی‌مانده سال جاری تضمین شده است. هیچ‌یک از طرفین به‌راحتی عقب‌نشینی نمی‌کنند. دولت این کشور تمام اعتبار خود نزد شرکای غربی‌اش را از دست داده است، اما درخواست کمک از روسیه بسیار خطرناک خواهد بود. این عدم قطعیت عامل موثر دیگری را به محاسبات بزرگ‌تر در حوزه جهت‌گیری‌های راهبردی قفقاز جنوبی اضافه می‌کند.

از دست دادن کنترل

پوتین متوجه ارزش قفقاز جنوبی برای روسیه است اما از سال ۲۰۲۲، زمان کمی برای آن داشته است. مسکو هیچ سیاست نهادی قابل‌تشخیصی در قبال هیچ منطقه‌ای به‌عنوان یک کل — البته غیر از اوکراین- ندارد. جنگ اوکراین عادت به تصمیم‌گیری بسیار شخصی توسط رئیس جمهور روسیه را که به نظر می‌رسد علاقه‌ای به مشاوره یا تحلیل دقیق ندارد، پررنگ‌تر کرده است. این موضوع باعث شده سه کشور منطقه رویکردهای متفاوتی داشته باشند. علی‌اف آذربایجانی با روابط دو دهه‌ای خود با رئیس جمهور روسیه، به نظر می‌رسد با شیوه تعامل پوتین راحت‌تر باشد. او همچنین می‌تواند از حمایت شخصی و نهادی قوی که از رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه دریافت می‌کند، اطمینان داشته باشد. در مورد گرجستان نیز که روسیه با آن روابط دیپلماتیک ندارد، هیچ ملاقات رودررو یا گفت‌وگوی ساختاری انجام نگرفته است. (اگر ایوانیشویلی، رهبر دوفاکتو گرجستان با پوتین ملاقات کرده باشد، در دهه ۱۹۹۰ و بسیار پیش از آن بوده که هر یک از آنها تبدیل به یک بازیگر بزرگ سیاسی شده باشند). در این مورد هم همه‌چیز به‌شدت غیررسمی است و توسط واسطه‌ها انجام می‌شود. در رابطه با گرجستان نیز تجارت در قلب یک رابطه سودمند متقابل قرار دارد. طنز ماجرا آنجاست که تنها کشوری در منطقه که پیوندهای رسمی و نهادی دیرینه با روسیه دارد — ارمنستان — مشتاق قطع رابطه با مسکو است.

همه این متغیرها رفتار روسیه را در منطقه، مانند جاهای دیگر، به‌شدت غیرقابل‌پیش‌بینی می‌کند. از زمان تصرف قره‌باغ توسط آذربایجان، گمانه‌زنی‌ها در مورد آنچه ممکن است در آبخازیا، منطقه جدا شده هم‌مرز با روسیه در گوشه شمال غربی گرجستان که از دهه ۱۹۹۰ دستخوش درگیری بوده، افزایش یافته است. آیا روسیه می‌تواند این منطقه را به‌طور کامل به خاک خود ضمیمه کند و به این ترتیب پایگاه دریایی جدیدی در دریای سیاه برای خود به دست آورد؟ یا آیا - همان‌طور که برخی شایعات اخیر نشان می‌دهند- ممکن است معامله‌ای مشابه با آذربایجان در راه باشد که به‌موجب آن مسکو به گرجستان اجازه دهد در ازای دست کشیدن از جاه‌طلبی‌های یورو-آتلانتیکی خود وارد آبخازیا شود؟ هرکدام از این دو سناریو از نظر تئوری امکان‌پذیر است. اگرچه این احتمال نیز وجود دارد که پوتین وضعیت موجود را ترجیح دهد و همچنان بر اوکراین تمرکز کند.

در عین حال، آشکارترین منفعتی که کشورهای قفقاز جنوبی از وضعیت پس از ۲۰۲۲ به دست آورده‌اند - روابط اقتصادی قوی‌تر با روسیه - بی‌ثبات است. روابط تجاری نزدیک با روسیه به مسکو اهرم خطرناکی می‌دهد، به‌ویژه درباره ارمنستان و گرجستان که منابع کمتری دارند و گزینه‌های دیگری نیز برای حمایت از آنها وجود دارد. اگر هم تحریم‌های ثانویه غرب بر تجارت روسیه تشدید شوند، این امر بر کشورهای واسطه قفقاز جنوبی نیز فشار خواهد آورد. البته همه‌چیز مطابق با خواست پوتین پیش نمی‌رود. خروج نظامی روسیه از آذربایجان، چرخش ارمنستان به سمت غرب و مقاومت توده‌ای مردم گرجستان در برابر آنچه مخالفان آن را «قانون روسیه» می‌خوانند، نشانه ضعف مسکو است، اما اگر روسیه در منطقه ضعیف‌تر به نظر می‌رسد، این‌گونه نیست که غرب قوی باشد. البته پویایی‌های اجتماعی حامی اروپا وجود دارند اما آنها با رقابت شدیدی از سوی نیروهای سیاسی و اقتصادی روبه‌رو هستند؛ نیروهایی که قفقاز جنوبی را به جهات بسیار متفاوتی می‌کشانند.

ماه گذشته، دولت گرجستان مناقصه توسعه یک بندر آب عمیق جدید در دریای سیاه در آناکلیا را به یک شرکت جنجالی چینی واگذار کرد. این پروژه قبلا توسط کنسرسیومی اداره می‌شد که رهبری آن را یک شرکت آمریکایی برعهده داشت. به عبارت دیگر، اروپا و ایالات متحده برای نفوذ نه‌تنها با روسیه بلکه با سایر قدرت‌ها نیز رقابت می‌کنند. هیچ چیز را نمی‌توان در منطقه‌ای که به‌اندازه همیشه بی‌ثبات است، ساده پنداشت.